

۲۳ سپتامبر ۲۰۱۱



اختیار و علامه‌الدین

دل را به دل رهی است در این گنبد سپهر

«مستند» ابله‌فریب «بی‌بی‌سی» پیرامون عروج «مقام معظم»، همزمان چندین پیام استعماری را به مخاطب ارسال می‌کرد. این فیلم با ارائه تصویر قدر قدرت از خاخ‌علی، به زمینه‌سازی برای نشان دادن «مجتبی» بجای خامنه‌ای نیز مشغول بود. به ادعای



بروجردی!
مگه نگفتم
اختیار با
شماست؟!

اما نخست وزیر بریتانیا که بسیار جنتلمن هستند، جهت شادی دل «ما»، برنامه «الی ویزل» را شخصاً در نشست مجمع عمومی سازمان ملل به اجرا درآوردند. دیوید کامرون طی یک سخنرانی آتشین از «دولت ایران» - و نه از حکومت اسلامی - انتقاد کرده، و از اینکه «این دولت» به مخالفان اش اجازه تظاهرات نمی دهد ابراز انزجار فرموده اند. بله، روز از نو، روزی از نو! حاکمیت بریتانیا باز هم جهت گسترش منافع خود در ایران به راه اندازی کاروان خردجال در کشورمان امید بسته. خلاصه، دیروز حضرت دیوید کامرون یک شال سبز کم داشتند تا ارادت قلبی خود را به «پیروان خط امام»، یعنی جیره خواران سنتی شان در جمکران ابراز دارند. ایشان همچنین برای گریستن بر شکست مأموریت اردوغان در آلمان و کشورهای «بهار زده»، نیازمند یک مراسم روضه و زوزه بودند! خلاصه شیون و فریاد مستر کامرون در سازمان ملل

«بی بی سی»، پسر خامنه ای، طرفدار احمدی نژاد است! پیش از ادامه مطلب لازم است تکرار کنیم، این وبلاگ برای تل موهومی که حکومت اسلامی از آن تحت عنوان «مردم» یاد می کند به رشته تحریر در نمی آید. ما با جمع گرائی، گله پروری و مردم پرستی، و همچنین با فردپرستی و به طور کلی با هر گونه «ابهام» مخالف ایم. این است دلیل مخالفت ما با «جنبش سبز»؛ روی سخن ما با طرفداران دموکراسی است. در این مسیر آنچه اهمیت دارد «اهداف» است نه افراد. از نظر ما رفتن خامنه ای یا احمدی نژاد و به طور کلی «نفی افراد»، نمی تواند «هدف» سیاسی باشد؛ نوعی عوامفریبی است. از اینرو تظاهرات و تجمع در نفی و یا در تأیید احمدی نژاد را نیز محکوم می کنیم.

چه بد شد که امسال از سیرک «الی ویزل» و شرکاء در اعتراض به حضور احمدی نژاد در نیویورک محروم شدیم!

واکنشی است به شکست سیاست‌شان. سیاستی که انزوای کاذب برای اسرائیل را از طریق تحمیل انزوا بر ایران و ترکیه الزامی می‌کند. مستر کامرون! ما فراموش نکرده‌ایم! زمانیکه علی خامنه‌ای به عنوان «رئیس جمهور» حکومت اسلامی در نیویورک «سخنرانی انقلابی» ایراد می‌فرمودند و «به نام خدا» بر ادامه جنگ با عراق تأکید داشتند، نمایندگان علیاحضرت ملکه در آن جلسه هیچگونه اعتراضی به کشتار و سرکوب ملت ایران وارد نداشتند. بله، ما فراموش نکرده‌ایم و هرگز هم فراموش نخواهیم کرد.

طفلک دیوید کامرون! نخست‌وزیر بریتانیا می‌پنداشت پس از انتشار «مستند» ابله‌فریب «بی‌بی‌سی» در باب رستم صولتی «مقام معظم» و نفوذ فرضی ایشان در سپاه و رسانه‌ها، می‌توان با برگزاری «انتخابات» مجلس جمکران، راه را برای سلطنت زوج «خامنه‌ای - میرحسین» و جنبش منفور سبز هموار کرد. اما پس از انفجار در مرز عراق با کویت، ترور «ربانی» و به ویژه پس از تهدید دولت ترکیه از سوی «عقاب‌های کردستان»، و از همه مهم‌تر پس از آنکه پتئ «یو.بی.اس»، مهم‌ترین بانک سوئیس بر آب افتاد، هر آنچه مستر کامرون رشته بودند پنبه شد. اما از آنجا که «دل به دل راه دارد»، قلاده علاءالدین بروجردی را گشودند تا هر چه دل تنگ حاکمیت بریتانیا می‌خواهد او بر زبان آورد. اینچنین بود که «بروجردی» نیز ایجاد رابطه دیپلماتیک با آمریکا را برای دولت ممنوع اعلام کرد!

بروجردی که از مدافعان سرسخت اشغال سفارت آمریکاست و پیوسته در کمال حماقت کوشیده این خیانت بزرگ به منافع ایران را «توجیه» کند، همچون آخوند شاهرودی، لاریجانی‌ها و شرکای‌شان از جیره خواران «عراقی‌نسب» لندن به شمار می‌رود. بروجردی پس از دریافت پیام ارباب که در قالب خروج هیئت نمایندگی آمریکا و متحدان‌اش حین سخنرانی احمدی‌نژاد از جلسه سازمان ملل تبلور یافت، با عادی شدن رابطه ایران و آمریکا یعنی پایان دادن به «روابط پنهان» و زیرجلکی مخالفت فرمودند.

ابراز تمایل بروجردی به تداوم روابط پنهان با یانکی‌ها که به باور ابلهان نشان‌زده‌ایات ایشان با امپریالیسم آمریکاست در سایت «فرارو» انتشار یافته و «پیک ایران» نیز آن را به نقل از این سایت و تحت عنوان موهن، «تودهنی رئیس کمیسیون امنیت ملی و

سیاست خارجی مجلس به احمدی‌نژاد[...]] منعکس کرده. خلاصه خط آن وحشی بیابانی، یعنی «زدن تودهنی»، نفس‌کش‌طلبی و لات‌بازی و عربده‌جوئی در عرصه سیاست حکومت «مستقل» اسلامی جمکران نه تنها همچنان ادامه دارد که مخالف‌نمایان این حکومت نیز پیرو همین شیوه ارتباطی هستند. اوباش جیره‌خوار استعمار در ایران می‌پندارند که می‌توان برای تأمین منافع آنگلو ساکسون‌های دو سوی آتلانتیک، همچون سه دهه اخیر در راه امام «روشن‌ضمیر» گام برداشته و نانی برای جنبش سبز و رهبران جنایتکارش به تنور بچسبانند؛ حضورشان بگوئیم سخت کور خوانده‌اند!

باری، اظهارات بروجردی در واکنش به مصاحبه احمدی‌نژاد با شبکه آمریکائی «ای بی‌سی» منتشر شده و به نظر می‌رسد «رئیس کمیسیون امنیت ملی» حکومت کفن‌فروشان «مستند» بی‌بی‌سی را نه تنها تماشا کرده که سخت آن را پسندیده‌اند، چرا که به مصداق «ابله‌ی گفت و خری باور کرد»، هر آنچه «بی‌بی‌سی» گفته او نیز «باور» کرده. به عنوان مثال، علاءالدین بروجردی باور کرده که «شورایعالی امنیت ملی» تصمیم گیرنده است و تصمیمات‌اش نیز بدون تأیید خامنه‌ای نمی‌تواند اجرائی شود! شاید دلیل این باشد که، مستند کذا به قصه معروف «علاءالدین و چراغ جادو» شباهت دارد! به عبارت دیگر، فیلم مذکور چنین می‌نماید که خامنه‌ای همچون پرسوناژ «علاءالدین»، چراغ جادو یافته و هر آنچه بخواهد محقق می‌شود. و از آنجا که بروجردی هم «علاءالدین» نام دارد، پس از مشاهده مستند تولید بارگاه ارباب همه چیز باورش شده و می‌پندارد به «چراغ جادو» دست یافته!

تفاوت چراغ جادوی قصه با چراغ جادوی «بی‌بی‌سی» این است که علاءالدین قصه برای دستیابی به خواسته‌های خویش به چراغ جادو متوسل می‌شود، حال آنکه علاءالدین بروجردی جز خواست ارباب، یعنی تداوم روابط پنهان با آمریکا و گسترش بازار قاچاق و «اسکله‌داری» سرداران سپاه هیچ نمی‌خواهد:

«[به گفته] رئیس کمیسیون امنیت ملی [...] ارتباط با آمریکا از شئونات شورای عالی امنیت ملی است [...] و تصمیمات این شورا [...] بدون تأیید مقام معظم رهبری قابل اجرا نخواهد بود[...]]»

و هم پیمانان‌اش جهت استقرار نمونه‌های مختلف حکومت اسلامی در افغانستان و عراق به این دو کشور لشکرکشی هم کرده‌اند.

گویا بروجردی، به دلیل حماقت وافر و «خدادادی» از درک این واقعیات عاجز باشد. به هر حال، جالب‌ترین بخش مصاحبه سرشار از بلاهت علاءالدین «عراقی» با «فرارو» همانجاست که رئیس شورای عالی امنیت ملی حکومت کفن‌فروشان می‌گوید، عواملی وجود دارد که عدم رابطه ما را با آمریکا توجیه می‌کند و اگر آمریکا ویژگی‌های منفی نداشته باشد در مورد ایجاد رابطه «تصمیم» خواهیم گرفت، ولی «اختیار» با آمریکاست:

«[...] عواملی که اقتضا می‌کند [ما با آمریکا رابطه نداشته باشیم] وجود دارد [...] این در اختیار آمریکاست که این رابطه را تغییر دهد [...]»

اتفاقاً ما هم می‌دانستیم «صاحب‌اختیار» و قلاده‌دار حکومت اسلامی یا به قول رهبر قلعه حیوانات، «کلیددار حکومت» همین آمریکاست. ولی اگر بروجردی اذعان دارد که اختیار با آمریکاست، پس مقام معظم و شورای عالی امنیت ملی چه کاره‌اند؟! در هر حال، گویا «کلیددار» فعلاً ترجیح می‌دهد همچنان در جایگاه «دشمن» فرضی حکومت کفن‌فروش‌ها بنشیند، تا از یک‌سو در قبال لات‌بازی نوکران‌اش در برابر روسیه مسئولیتی نداشته باشد، و از سوی دیگر بتواند از این دشمنی دروغین، علوفه کافی جهت تغذیه ملایان جملکران و لات‌ولوت‌های «قلعه حیوانات» یا همان «پیت‌رهبری» تأمین کند. برنامه حضرات برای مصر و ترکیه نیز دقیقاً همین بود، ولی در هر دو مورد ناکام شدند. در مصر ناچار شدند دست و پای اوباشی را که برای اشغال «لانه جاسوسی» به سفارت اسرائیل فرستاده بودند جمع کنند، و رجب اردوغان نیز در سازمان ملل دکان اسرائیل‌ستیزی‌اش را تعطیل کرد و خواهان اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت توسط اسرائیل شد! گویا در برلن، آنجلا مرکل، و به ویژه کاردینال راتزینگر گوشی را به دست اردوغان داده باشند. هوا چنان پس است

بروجردی برای مستدل نمایاندن اظهارات «صدمن‌یک‌قاز» فوق، به قطع رابطه یک‌جانبه آمریکا با حکومت اسلامی متوسل شده، بدون اینکه در نظر بگیرد قطع روابط سیاسی با ایران، پیامد اشغال سفارت آمریکا در تهران، یعنی یک‌جانبه‌گرایی و قانون‌شکنی دولت موقت، شورای انقلاب و شخص روح‌الله خمینی بوده. خلاصه برخلاف پرسوناژ قصه، این «علاءالدین» شارلاتان هم هست، و همچون دیگر شارلاتان‌ها مخاطب را ابله انگاشته. و اما «پیک ایران»، مورخ ۳۱ شهریورماه سالجاری، به مصداق «سکوت علامت رضاست»، مغلطه و پوچ‌پردازی‌های بروجردی را بدون تفسیر و تحلیل انعکاس داده.

بروجردی به «فرارو» می‌گوید، «حکومت اسلامی مسئول قطع رابطه نیست، ساختار حاکم بر ایالات متحد ظالمانه است و ... و سابقه آمریکا در ایران خیلی بد است.» وی در ادامه می‌افزاید، سیاست آمریکا پس از «انقلاب» خصمانه بوده و این دشمنی همچنان ادامه دارد:

«[...] رابطه با [حکومت اسلامی] به صورت یک‌جانبه توسط آمریکا قطع شده [...] بنابراین [...] مسئولیت قطع این رابطه به عهده آمریکا است [...] امروز [حکومت اسلامی] علاقه‌ای به گفتگو با آمریکا ندارد [چون] ساختار حاکم بر آمریکا [ظالمانه است] ما پرونده سیاهی از آمریکا در حافظه ملت ایران داریم [...] بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست آمریکا در باره ملت ایران [...] خصمانه بوده [...] و این سیاست [...] همچنان ادامه دارد [...]»

از قدیم گفته‌اند، در کشور استعمار زده، سه پایه «حماقت، وقاحت و پفیوزی» باعث پیشرفت فراوان می‌شود. بروجردی هم بر همین سه پایه مقدس تکیه زده که اینچنین مزخرف می‌بافد. از یک‌سو، آمریکا متحد انگلستان در سازمان ناتوست، از سوی دیگر، کارنامه بریتانیا در ایران به مراتب از سوابق آمریکا «سیاه‌تر» است، پس چرا رابطه با انگلستان برقرار مانده؟ نهایت‌امر، «انقلاب اسلامی» که امثال بروجردی را از طویله سفارتخانه‌ها به کرسی ریاست نشانده، طرح همین آمریکا بوده؛ آفتاب آمد دلیل آفتاب! آمریکا

که نگو و نپرس! پاپ در نخستین سفر رسمی خود به آلمان ناچار شده از فاشیسم انتقاد کند و ... و خلاصه بگوئیم تلاش دستگاه اوباما برای تضعیف سازمان الفتح و دمیدن در آستین کودتاچیان حماس بی فایده است.

این نکته را به خاطر داشته باشیم که مخالفت باراک اوباما با عضویت فلسطین در سازمان ملل، جز تقویت اسلام گرایان در کل منطقه هیچ هدف دیگری دنبال نمی کند. حاکمیت آمریکا می خواهد با ممانعت از عضویت فلسطین در سازمان ملل، زمینه حاکمیت افراط گرایان را در فلسطین و به ویژه در کشورهای «بهار زده» مصر، تونس و لیبی فراهم آورد. به همین دلیل است که رئیس جمهور آمریکا همچون نوکران اش در جمکران «ویراژ» می دهد و از منتهی علیه فلسطین دوستی رسانه ای به قلعه اسرائیل پرستی می رسد.

همین اوباما نبود که خواهان بازگشت اسرائیل به مرزهای پیش از سال ۱۹۶۷ شد؟ پس چه دلیلی دارد که اینک محمود عباس را به وتو تهدید کند؟ به ادعای اوباما، عضویت فلسطین در سازمان ملل صلح به ارمغان نمی آورد. ایشان درست می گویند؛ مگر عضویت عراق و افغانستان در سازمان ملل برای این ملتها صلح به همراه آورد؟ به هیچ عنوان! ولی مسئله اینجاست که یک خط سیاسی اگر ریگی به کفش ندارد می باید از انسجام برخوردار باشد، و از تناقض گوئی اجتناب کند. رئیس جمهور یانکی ها بر ادامه «مذاکره» تأکید دارد؛ ولی نمی گوید «مذاکرات» کذا به دلیل عدم حمایت طرف آمریکائی، طی ۱۸ سال اخیر جز ایجاد فرصت برای شهرک سازی اسرائیل، و تقویت تروریسم اسلامی هیچ نتیجه ای نه برای منطقه به ارمغان آورده و نه برای فلسطینی ها. و باید اذعان کنیم که آمریکا در عمل جز این نمی طلبد: تداوم شهرک سازی و تجاوز به خاک فلسطین، جهت ایجاد انسداد در مذاکرات صلح و بادانداختن در بادبان اوباش اسلام گرای حماس. به همین دلیل است که باراک اوباما مخالف سرسخت عضویت فلسطین در سازمان ملل از آب درآمده و شرکای اش نیز در لندن و تل آویو ادعا می کنند حکومت مفلوک ملایان کلاhek های هسته ای در اختیار دارد!

شنیده بودیم که می گفتند، «دل به دل راه داره»، نمی دانستیم «بمب هم به بمب راه داره!» بین خودمان بماند، مگر بمبها دل ندارند؟ «دل هر بمب» هم به دل بمب دیگری راه داره! به عنوان نمونه بمبی که روز چهارشنبه در آنکارا منفجر شد، دلش به بمبهایی که در تاریخ ۲۱ سپتامبر در «ماخاچکلا» منفجر کردند راه داشته و تردیدی نیست که بین دل این بمبها و دل بمبی که ربانی را منفجر کرد نیز «کوره راهی» وجود داشته. شاید دل همگی شان به بمبهای دیگری هم راه داشته باشد؛ بمبهایی که هنوز از انفجار آنکارا و کابل بی خبر مانده و به همین دلیل منفجر نشده اند. بله، «دل» نیز مانند «ضمیر ناخودآگاه» زبان ویژه خود را دارد! «دل بمب» نیز به همین! اما «زبان» دل بمب را هر کسی نمی فهمد! بمبها با ایما و اشاره «پیامهای» خود را منتقل می کنند.

پیامهای بمب کابل که به مرگ «ربانی» منجر شد، چه بود؟ نخستین پیام این بمب به طرفداران «مذاکره با طالبان» فرستاده شد. ربانی، ریاست «مجمع صلح» را بر عهده داشت؛ وظیفه این «مجمع» مذاکره با طالبان بود؛ و برهان الدین ربانی نیز حین مذاکره با دو تن از نمایندگان طالبان به قتل رسید.

سایت فارسی نووستی، مورخ ۲۹ شهریورماه سال جاری به نقل از «رویترز» می نویسد، «معصوم ستانکزی»، مشاور ارشد کرزای نیز در جریان سوءقصد به جان ربانی به شدت مجروح شده. یادآور شویم، از سال ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۹۰، یعنی طی دوران نورانی امام «روشن ضمیر» سبزه های جمکران و پس از آن، «ربانی»، رهبر مجاهدین افغانستان بود. ربانی نهایت امر در ماه دسامبر ۲۰۰۱ از مقام ریاست جمهوری افغانستان استعفا داد و در منطقه دیپلماتیک کابل سکونت اختیار کرد.

به گزارش نووستی، هفته گذشته تأسیسات دولتی و سفارتخانه های واقع در این منطقه به مدت ۲۰ ساعت هدف حملات تروریستی قرار داشت. منطقاً در چنین شرایطی تدابیر امنیتی افزایش خواهد یافت.

حال این پرسش مطرح می‌شود که تروریست‌های فرضی چگونه توانسته‌اند یک هفته پس از تهاجم به منطقه مذکور، با مواد منفجره وارد منطقه «دیپلمات‌ها» در کابل شده، برهان‌الدین ربانی را به قتل برسانند؟! هر چند نمی‌توان پاسخ دقیقی برای این پرسش ارائه داد، ولی امکان گمانه‌زنی وجود دارد.

به استنباط ما چرخش سیاسی ویژه‌ای در حاکمیت آمریکا چنین ایجاب کرده که برنامه «مذاکره با طالبان» منتفی شود. البته در چارچوب سیاست آمریکا، این چرخش منطقی می‌نماید. اگر فراموش نکرده باشیم در دوران ریاست جمهوری والکر بوش، آمریکا برای مبارزه با طالبان به افغانستان لشکرکشی کرد. امروز پس از گذشت یک دهه، همان سیاست بار دیگر پای به میدان گذاشته؛ به همین سادگی. در چارچوب همین بازگشت «پیش‌پا افتاده» است که ربانی‌ها در منطقه سوپر امنیتی کابل منفجر می‌شوند و رسانه‌های غرب انگشت اتهام را به سوی «طالبان» می‌گیرند، چرا؟ چون از اظهارات گهربار «لئون پانه‌تا»، وزیر دفاع آمریکا پیروی می‌کنند.

حال آنکه این طالبان، برخلاف طالبان «سنّتی»، اشغالگران و شرکای‌شان را مورد حمله قرار می‌دهند. «تغییرات» بسیاری پیش آمده که نظام رسانه‌ای می‌کوشد همه را در ابهام «طالبان» سرجمع کند. «پانه‌تا» که گویا وزارت دفاع ایالات متحد را با پیتزافروشی اشتباه گرفته، می‌فرماید، «این ترورها نشان ضعف است!»

شگفتا! هفته گذشته، پادگان آمریکا و سفارت‌خانه‌های غرب در منطقه دیپلماتیک کابل طی ۲۰ ساعت زیر آتش طالبان قرار داشت و اینک در همان منطقه محافظت شده، برهان‌الدین ربانی

منفجر می‌شود؛ این نشان ضعف کیست؟ ضعف طالبان یا ضعف اشغالگران؟ اگر اظهارات لئون پانه‌تا را یک مرحله منطقی به پیش رانیم خواهیم داشت، زمانی‌که طالبان در بازار و مدارس و بیمارستان‌ها بمب منفجر می‌کنند، قدرت خود را به اثبات می‌رسانند. حال آنکه برخلاف ادعای پانه‌تا، رویارویی مستقیم با اشغالگران حاکی از ضعف نیست؛ کشتار غیرنظامیان که شیوه رایج سازمان سیا بوده و هست، از بزدلی و جبونی آمران و عاملان بمب‌گذاری نشان دارد. در هر حال، منطقاً این سیاست با ترور ربانی پایان نخواهد گرفت. ربانی‌های دیگری می‌باید از صحنه سیاست افغانستان و کل منطقه حذف شوند.

بنابراین از یک‌سو نابودی تروریست‌های اسلام‌گرا به مرزهای افغانستان محدود نخواهد ماند، و از سوی دیگر برنامه یانکی‌ها برای سوریه، یعنی به راه انداختن جنگ مذهبی در این کشور با ناکامی روبرو خواهد شد. به اسلام نوازان غرب اطمینان می‌دهیم که شکست جنگ ۳۳ روزه را در سوریه نیز متحمل خواهند شد و به طریق اولی آرزوی تداوم حکومت ملایان جمکران را نیز می‌باید با خود به گور ببرند؛ جیغ و فریاد دیوید کامرون، و مخالفت اوباما با عضویت فلسطین در سازمان ملل هیچ تغییری در این روند محتوم ایجاد نخواهد کرد.